

شهید اول

(۲)

در شماره ۱۲ سال چهارم شرحی درباره زندگی فقیه عالی مقام شیعه شهید اول نوشتیم. اینک قسمت آخر آن بطور اجمال از نظر خوانندگان میگذرد :

شهید اول بعد از تحصیلات خود و دیدار بسیاری از دانشمندان بزرگ و استادان مسلم عصر در عراق و سوریه و مصر و فلسطین و اردن ؛ بجبل عامل موطن خویش آمده توطن گزید و به تعلیم و تربیت فضلا و دانشمندان و تصنیف و تألیف کتابهای مختلف در فنون و علوم گوناگون پرداخت و چیزی نگذشت که صیت فضل و آوازه نبوغ و قداست نفس و شخصیت ممتازش در همه جا طنین افکند شیعیان سوریه و لبنان و او را پیشوا و مرجع تقلید خود میدانستند و در عراق و ایران و دیگر نواحی نیز بعنوان بزرگترین و زنه علمی و نابغه نامی شیعه بشمار میآمد .

یکی از امرای بزرگ خراسان بنام سلطان علی بن مؤید آخرین پادشاه سربداران که خود از شیعیان و مخلصین آن بزرگ مرد دینی بود ، نامه ای در کمال عجز و التماس و بانهایت ادب و احترام و تجلیل از مقام علمی و عملی و نفوذ دینی شهید ؛ بوی نوشت و او را بخراسان دعوت نمود تا در آنجا بارشاد خلق و رسیدگی باموردینی شیعیان آنجا اهتمام ورزد. شهید نتوانست دعوت او را بپذیرد ، ولی در عرض کتاب معروف «لمعه» را که از مشهورترین و نفیس ترین کتب فقهی شیعه و با شرحی که یکی دیگر از مجتهدین عظیم الشأن جبل عامل بنام «شهید ثانی» بر آن نوشته و تا کنون

در تمام حوزه‌های علمیه شیعه تدریس میشود؛ تصنیف کرده و برای حکمران نامبرده بخراسان فرستاد (۱).

شہید غیر از لعمه کتابهای دیگری نیز در فقه و اصول و حدیث و شعر و ادب و غیره نوشته است که همه در نوع خود کم نظیر و بانهایت تحقیق و دقت نظر بقلم آمده و حاکی از احاطه کامل و جامعیت آن مرد بزرگ در علوم دینی و فنون ادبی است که از جمله این کتابهاست: کتاب دروس، کتاب ذکری غایة المراد در شرح نکت الارشاد؛ کتاب بیان؛ کتاب اربعین، رسالۃ الفیه، رسالۃ نفیہ؛ کتاب قواعد، کتاب مزار.

محدث عالیقدر شیخ یوسف بحرینی در کتاب «لؤلؤة البحرین» مینویسد: «فضل و دانش شہید مشهورتر از آنست که ذکر شود و بزرگتر از آنست که منکر داشته باشد، وی عالمی با مهارت، فقیهی مجتهد و متبحر در علوم عقلی و نقلی، و مردی زاهد و عابد و یگانه روزگار خود بود.»

محدث نوری نیز در خاتمه مستدرک وسائل مینویسد: «شہید در نزد گروہی از اساتید مسلم فقه؛ سرآمد فقہای شیعه است. وی جامع فنون فضائل و دارنده انواع محاسن اخلاقی بود.»

مؤلف روضات الجنات میگوید: «شہید بعد از محقق حلی بزرگترین فقہای آفاق است. تمام علمای موافق، بصیرت کامل و اطلاع و استادی او را اعتراف دارند. شہید در علم فقه و قواعد احکام مانند شیخ صدوق در نقل احادیث اہلبیت عصمت (ع) و مثل شیخ مفید و سید مرتضی در اصول عقائد و کلام و الزام خصم؛ و همچون شیخ طوسی در وسعت اطلاع و فنون مختلف و کثرت اساتید و شاگردان بزرگ، و نظیر محمد بن ادریس حلی در نقض و ابرام مطالب فقهی و شبیہ خواجہ نصیر الدین طوسی در حل مشکلات علمی و همانند نجم الائمہ رضی در تنقیح علم نحو و صرف است...»

خاندان شہید

شہید در خاندان علم و فضل پرورش یافته است؛ پدرش جمال الدین مکی بن محمد از علمای مشہور سوریه بوده و در تعلیم و تربیت فرزندش جهد بلیغ مبذول داشته است. مؤلف امل الامل مینویسد: وی از فضای مشایخ زمان خود و بزرگان اساتید اجازه بوده است.

همسر شہید نیز از بانوان دانشمند و مجتہدہ بوده - در امل الامل مینویسد: وی بانوئی فاضلہ، پاکسرشت، مجتہدہ و عابدہ بود. شوهرش شہید او را میستود و دستور میداد که زنہا در فرا گرفتن مسائل دینی رجوع بوی کنند: «پسران شہید رضی الدین محمد و ضیاء الدین علی و جمال الدین حسن نیز از بزرگان فقہا و علمای محقق و ہر سہ شاگردان پدر عالیقدرشان بوده و از وی بدریافت اجازه نائل گشته اند.»

شهید دختری بنام «فاطمه» داشته است که او نیز مانند مادرش از بانوان فاضله و مجتهده و پارسا بوده و از پدرش شهید و استاد پدرش تاج الدین ابن معیه اجازه روایت داشته است. شهیدمقام دانش او را میستود و زنها را امر میفرمود که بوی اقتدا کنند و مسائل شرعی خود را از او فراگیرند. محدث قمی در فوائد الرضویه شرحی از تکمله امل الامل و روضات در ستایش این بانوی فاضله و شخصیت ممتازش نقل میکند و سپس جمعی دیگر از بانوان دانشمند شیعه که همه دختران یا بانوان علمای بزرگ بوده اند نام میبرد.

برای چه و چگونه بشهادت رسید

شهید در سوریه که اکثریت مسلمانان آنجا مانند امروز، پیروان اهل تسنن بودند میزیست در آنجا تعصبات مذهبی و کینه توزیها و حسد و رزبها میان اهل تسنن و علمای شیعه زیاد بود. مخصوصاً که شیعیان فقیهی عظیم الشأن همچون شمس الدین محمد از خود داشتند که سرآمد مجتهدین و علمای مسلمین آن دیار بود. این معنی مورد حسادت و کینه جمعی از متعصبین و دو تن از علمای اهل تسنن واقع شد.

این دو نفر یکی عباد بن جماعه شافعی و دیگر بررهان الدین مالکی بوده. این جماعه قاضی القضاة سوریه و از مشاهیر دانشمندان عصر بود، و بهمین جهت وجود دانشمندی بزرگوار همچون شمس الدین محمد بن مکی در میان شیعیان و قلمرو نفوذ او را که در خارج سوریه نیز جایگاهی عظیم داشت، برای خود گران میدید؛ خاصه که اختلاف مذهبی و کینه شیعی و سنی هم علت اساسی این سوء نظر بود.

بطوریکه در کتب تراجم شیعه نوشته اند: متعصبین شهید را با اتهام فساد عقیده و بعضی از اقوال مجعول و نسبتهای ناروا گرفته و در نزد قاضی صیدا گواهی بانحراف آن بزرگ مرد اسلام؛ از اصول مقدس اسلام دادند؛ حتی رساله‌های مشتمل بر بعضی سخنان که نزد آنها مخالف شریعت اسلام بودند نوشته و آنرا از تألیفات شهید دانسته و شهود هم شهادت دادند، بهمین اتهام بدون محاکمه و بررسی آن دانشمند عالیمقام را در قلعه دمشق یکسال تمام حبس نمودند؛ سپس او را بیرون آورده و نزد ابن جماعه قاضی القضاة آوردند. ابن جماعه مجلسی با حضور برقوق اولین پادشاه و امرا و قضات و رجال شام تشکیل داد و از شهید خواست تا از آنچه نسبت بوی میدهند و نزد قضات ثابت شده است، توبه کند. شهید همه نسبتها را منکر شد و حکم غیابی علیه خود را مردود دانست و گفت حاضریم بطلان شهادت تمام شهود را ثابت نمایم، گفتند: حکم قاضی را نمیشود فسخ کرد و حتماً یا باید توبه کنی و یا حکم اعدام درباره ات اجرا گردد!

چون شهید وضع را بدین منوال دید؛ ناگزیر و برای حفظ جان خویش از اتهام بی اساس

توبہ کرد .

ابن جماعہ گمان نمی کرد شہید توبہ کند ، چون توبہ وی صحت جرم و اتہام را ثابت مینمود ولی برخلاف انتظار او شہید توبہ کرد . ابن جماعہ ہم دیگر راہی برای محاکمہ وی نیافت و دست بردار ہم نبود .

سرانجام قاضی برہان الدین مالکی را مخاطب ساخت و گفت : تو مطابق مذهب خود او را محاکمہ و حکم قطعی را در بارہ او صادر کن و اگر استنکاف نمودی تو را از منصب قضاوت عزل خواہم کرد .

قاضی برہان الدین ہم کہ گوئی انتظار میکشید بید رنگ از جای برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند ؛ و حکم قتل آن دانشمند عالی قدر پاکسرشت را صادر نمود .

در این موقع لباس روحانیت را از تن او بیرون آورده و جامہ محکومین بمرک بوی پوئاندند ، آنگاہ باشمشیر سرش را از تن جدا کردند ، سپس بدنش را بدار آویختند و سنگسارش کردند ، و از آن پس از دار بزر آورده سوختند و خاکسترش را بیاد دادند در آن وقت شہید ۵۲ سال داشت !

* * *

هر چند قتل شہید صفحہ تاریخ اسلام را سیاه نموده و پیروان مکتب اہلبیت پیغمبر را تا ابد داغدار کرده است ، اما خوشبختانہ آن تعصبات جاہلانہ امروز از میان رفته و امیدواریم عموم مسلمانان اعم از شیعہ و سنی بیش از پیش بیدار گردند و بجای کینہ توزیہای دیرین و برادرہ کشی (کہ بحمد اللہ دیگر اثری از آن نمانده است) تمام قوای خود را بمنظور درہم شکستن صفوف دشمنان انبوءہ اسلام کہ از ہر طرف آمادہ حملہ بائین پاک محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میباشند ، جمع کنند و گوش بفرمان مطاع خداوند عالم باشند کہ فرمود : **واعتصموا بجبل اللہ جمیعاً ولا تفرقوا** .

کتابخانہ عمومی مکتب اسلام
نم - تاسیس ۱۳۴۳